

همیشه بهار

عادله غلامزاده - آستانه اشرفیه

بهارم را بی او خزانگی نیست و سرسبزتر از بهارهای دیگر، سال کهنه را نومی شوم و سبزه ای را بی گره بدرقه می کنم به سرنوشتی بی نشان... جایکه مجنونهای اساطیری، لیلهاشان را گم کرده اند لای سبزه های گره زده که عطری از موهای شیرین بی فرهاد را در کوچه رها می کرد، تا بیدهای مجنون به هر بادی بلرزند و فرهاد دلخوش به یادگارهای بجا مانده و شیرین بخواند: «با اینا زمستونو سرمی کنم... با اینا خستگی مو در می کنم...»

برای انقلاب

اصغر رضایی گماری - گتوند خوزستان

«خبرهای جهان سرود صلح ماست»
فرقی نمی کند
چایت را
در آتش بازیهای داعش در حلب می نوشی
یا پشت پنجره ای در زوریخ
همین که شروع کنی به خواندن سرود ملی
ترامپ هم
با تمام عقل نداشته اش خواهد فهمید
که خلیج فارس مرکز جهان است!
فرقی نمی کند
یک نفر باشی
یا هشتاد و پنج میلیون نفر
همین که در خواندن سرود ملی
به جمهوری اسلامی برسی
مدام آزاد بودنت را یاد آور می شوی.
روزی
روی تمام درها
روی تمام دیوارهای سفارتخانه ها
با اینکه می دانستیم مجازاتمان سخت است،
نوشتیم دوست داریم
و امروز توانسته ایم
خبرهای جهان را عوض کنیم
کشوری که به عشق رسید
جهانی که به صلح...

دو هدیه ناب

یاسمن کریمی

پدر و مادر واژه های آشنا و دوست داشتنی روزگار ماست و اما گاهی دردناک برای کسانی که از نعمتشان محروم شده اند...

حرفها بسیارند در توصیف این دو بزرگوار، اما اینکه از کجا شروع کنیم کمی سخت است... بهتر است از کودکیمان شروع کنیم، اغلب ما در کودکی با یک سوال آشنا مواجه شده ایم، که پدرت را بیشتر دوست داری یا مادرت را؟

و ما هم با کمی مکث می گفتیم هردو، ولی هر طور که شده بود سعی می کردند اسم یک نفر را بگوئیم و ما نیز با کمی خجالت می گفتیم: "مادر!"

پدر هم شاید از سر شرمندگی از این انتخاب ما لبخند تلخی می زد... می خواهم بنویسم! بنویسم از اینکه هردو مهربانند و با محبت اما یکی مقاوم تر در برابر سختی و دیگری لطیف و شکننده تر، یکی سنگ صبور و دیگری کوه غرور اما نه غروری از جنس تکبر بلکه غروری از روی تعصب و مردانگی و غیرت...

پدر یک واژه سه حرفی است و مادر چهار حرفی، اما این کجا و آن کجا؟ تفاوت حروف تنها آغازگر تفاوت این دو است، پدر کوه بلندی است در برابر پژواک روزگار و مادر مانند چشمه ای روان است که مشکلات و غصه ها را با خود می برد و به دست روزگار می سپارد.

ولی مهم این است که این دو هدیه ناب برای یک زندگی نیاز است و انسان به هردوی آنها احتیاج دارد تا زندگی زیباتر و دلنشین تر و محبت بیشتری داشته باشد...

بازگرد

یاسمن خبایی

آخرین مسافر زمستان به مقصدش رسیده است، اکنون بهار در راه است. بهار را باور می کنم، جنس حال و هوای عاشقانه اش را خوب می دانم. می دانم در هیاهوی فروردین پیدایت می کنم! برفهای روی زمین که آب شود، دوباره به دیدنت می آیم، در همان کوچه باغ آرزوهایم. دوباره زنده می شوم، امیدهای یخ زده در دلم شکوفه خواهند زد! دیگر حوالی چشمانم، هوا ابری نیست، این بار اگر ببینمت، دوباره عاشق می شوم! بیشتر از قبل و کمتر از آینده دوستت خواهم داشت... این بار اگر ببینمت، دستهایت را قرض می گیرم برای برفهای بهمن ماه، برای آن روزهای بارانی و دلگیر، این بار، برای همیشه ماندن تو را تقاضا می کنم. بهار که آمد، بازگرد، به دلم قول زنده شدن داده ام...

ماهی قرمز

محمدرضا نکوگویان - ۱۳ ساله

می خواستم چیزی بگم تا حالا به اینکه چرا تعداد روزهای تعطیلات نوروزی ۱۳ الی ۱۸ روز است فکر کرده اید؟ خوب معلومه که نه... چون ما فقط منتظریم به این تعطیلات برسیم و بعد هر کاری که دوست داشتیم انجام بدیم.

اما مهمترین چیزی که تو تعطیلات عید برام مهمه اینه که چرا در سفره هفت سین ماهی قرمز وجود داره؟ چرا می گن بعد از سال تحویل اگه اولین وعده غذا تون ناهار یا شام بود، حتماً ماهی بخورین؟ شاید از نظر شما این باشه که یک رسم دیرینه ست اما یکم که چه عرض کنم خیلی خنده دار نیست؟ اصلاً به من چه، هر طور که راحتین!

شاید چلو کباب بخوریم یا پیتزا یا سالاد و سیب زمینی، چه می دونم. حالا هر چی، چه فرقی می کنه؟ شاید هم به این دلیل میگن سبزی پلو با ماهی که تو سفره هفت سین هم سبزی داریم هم ماهی، شاید هم... بگذریم اینا که مهم نیست. فقط مهم اینه که دور هم باشیم و دلامون تو لحظه سال تحویل سبزی سبز باشه...

فرصت

امید فیوضی - شهرک امیریه شهریار

مهربانا! باور دارم که دل شکستن سخت است و دل سنگ می خواهد. دل لبریز از کینه و تنفر هیچوقت رنگ آرامش را به روی خود نخواهد دید. چه کسی می داند که ما چقدر زمان داریم آیا بهار دوباره زندگی را خواهیم دید یا نه؟

ولی مهربانا! وقتی هر صبح چشم به روشنی می گشایی و طلوع دوباره خورشید را به نظاره می نشینی به فرصتهای از دست رفته فکر کن تا، جبران کنی گذشته را و تمام نا مهربانی ها و محبتهای ناکرده را تا روزی حسرت زمان از دست رفته را نخوری.